

عرفان امام خمینی^(س) و جلوه‌های آن در تفسیر عرفانی از قرآن کریم

عباس مصالایی پور^۱

سید محمد علی میربلوکی^۲

چکیده: بی‌گمان، سنگ‌بنای همه اندیشه‌ها و رفتارهای امام را باید در اندیشه عرفانی و خداشناسی شهودی ایشان جستجو کرد. امام با خرق حجاب ضخیم سلوک علمی و برهانی، حقیقت عبودیت را در وجود خویش نمودار ساخت و در پرتو قرآن به مرتبت کامل ایمان و اطمینان قلبی دست یافت. رویکردی که به تحریر مبانی نظری عرفان در صحیفه‌های عرفانی چون *شرح دعای سحر*، *تعلیقه و حاشیه بر مصباح الهدایة الی الخلافة و الولاية*، *تعلیقه بر فصوص الحکم و مصباح الانس و اسرار الصلوة* و نیز تبیین اخلاق، آداب و شیوه سیر و سلوک عرفانی در آثاری چون *آداب الصلوة و شرح چهل حدیث منتهی گشت*.

در این پژوهش سعی شده تا تعریف امام خمینی از عرفان و تفسیر عرفانی قرآن کریم و همچنین ممیزه‌های مکتب عرفانی ایشان تبیین شود؛ در واقع عرفان امام دارای شاخصه‌های اصیلی بود که از یک سو راه ایشان را از عرفان‌های نوظهور امروزی متمایز نمود و از سویی دیگر، تفسیر ایشان از جهان هستی با اتکا بر قرآن کریم و سنت معصومین - علیهم السلام - علاوه بر توجه به معنویت در جنبه‌های فردی، جنبه‌های اجتماعی را هم دربرگرفت به طوری که منشأ ایجاد نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران گردید.

کلیدواژه‌ها: امام خمینی، عرفان، تفاسیر عرفانی، تفسیر عرفانی امام.

E-mail: amusallai@gmail.com

۱. دانشیار دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه امام صادق^(ع)

E-mail: ali1.mirbolooki@gmail.com

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱۲/۲۷

تاریخ ارسال: ۱۳۹۲/۱۰/۳

پژوهشنامه متین / سال شانزدهم / شماره شصت و دو / بهار ۱۳۹۳ / صص ۱۵۱-۱۲۵

مقدمه

امام خمینی به عنوان یکی از شخصیت‌های اثرگذار در قرن اخیر از جهات مختلفی مورد توجه بوده‌اند. ایشان از یک سو به عنوان یک فقیه و مجتهد در عرصه فقه و همه علوم مربوط به شریعت اسلامی صاحب نظر بوده‌اند و از سویی دیگر به عنوان یک فیلسوف متبحر مرزهای فلسفه اسلامی را درنوردیده‌اند، همچنین ایشان به علوم عقلی اکتفا نکرده و با به میدان آوردن تمام علوم عقلی و نقلی سلوک الی الله را پیشه خود ساخته تا آنجا که از ایشان شخصیتی کم‌نظیر و جامع الاطراف پدید آورده است. در این تحقیق با بررسی شخصیت امام خمینی به عنوان یک عارف و سالک الی الله ابعاد مختلف سیر عرفانی ایشان را مورد توجه قرار داده و از این میان به واکاوی نوع نگاه ایشان به عرفان اسلامی و از همه مهم‌تر تفسیر عرفانی ایشان از قرآن کریم پرداخته شده است. در واقع با مطالعه زندگی امام متوجه می‌شویم که ایشان به عنوان یک عارف و واصل، سیری را در پیش گرفته‌اند که با بسیاری از عرفان‌های دیگر، که امروزه به عنوان معنویت به جوانان عرضه می‌شود، تفاوت مبنایی دارد، به همین دلیل در این مقاله تلاش بر آن است که با تعریف مستند و دقیق از عرفان اسلامی و همچنین توجه به هر دو بعد عرفان (نظری و عملی)، و در ادامه تبیین شاخص‌های عرفان منسوب به امام خمینی، شخصیت ایشان به عنوان یک الگوی کامل برای رهپویان طریقت و تشنگان معرفت معرفی شود، شخصیتی که با گسترش ابعاد وجودی خویش، نه تنها در جنبه فردی و همچنین تربیت شاگردان برجسته، توانست استعدادهای خفته خود و دیگران را شکوفا کند، بلکه توانست در سایه همین معرفت و عرفان عمیق به پروردگار و معارف اسلامی، و قدم گذاردن در میدان مبارزه با طاغوت‌های زمان خود، اسلام را به عنوان یک دین اجتماعی که دربردارنده بسیاری از تعلیمات انسان‌ساز اجتماعی است به همه دنیا معرفی کند، بدین سبب از نظر تفسیری این امر بسیار مهم است که نوع نگاه امام خمینی به تفسیر عرفانی از قرآن کریم مشخص شود؛ یعنی عوامل و شاخص‌هایی که بر تفسیر عرفانی امام تأثیر به‌سزایی داشته‌اند تبیین شود تا چراغ راه آیندگان قرار گیرد، در همین راستا در این پژوهش، بعد از معرفی شخصیت عرفانی امام و تبیین ویژگی‌های خاص مکتب عرفانی ایشان، به تبیین شاخص‌های مؤثر در تفسیر عرفانی ایشان از قرآن کریم می‌پردازیم.

روش تحقیق در این پژوهش کتابخانه‌ای و به صورت تحلیل محتواست.

۱) معناشناسی و تعریف واژگانی اصطلاحات

۱-۱) عرفان

برای ورود به بحث تفسیر عرفانی نخست باید عرفان را تعریف نمود: عرفان در اصطلاح عبارت است از معرفت قلبی که از طریق کشف و شهود، نه بحث و استدلال حاصل می‌شود و آن را علم وجدانی هم می‌خوانند و کسی را که واجد مقام عرفان است «عارف» می‌گویند و دانشی که مبتنی بر عرفان است را «معرفت» می‌نامند (مصاحب ۱۳۵۶ ج ۲: ۱۷۲۹ ذیل مقاله عرفان).

در یک تقسیم‌بندی می‌توان عرفان را به دو نوع عرفان نظری و عرفان عملی تقسیم کرد. عرفان نظری به تفسیر هستی می‌پردازد و درباره خدا و جهان و انسان بحث می‌کند، ولی عرفان عملی وظایف انسان را با خدا و جهان هستی مشخص می‌کند. از بین این دو، عرفان عملی اهمیت بیشتری داشته و از جایگاه برتری برخوردار است؛ زیرا توجه اصلی عرفان عملی مربوط به روابط انسان با خداوند متعال است.

۱-۲) تفسیر

تفسیر که در طول قرون متمادی مورد توجه علمای اسلامی بوده است و موجب به وجود آمدن صنفی به نام مفسران در میان علمای اسلامی گردیده، دارای تعریف‌های مختلفی است از جمله اینکه تفسیر علمی است که به واسطه آن فهم، بیان معانی، استخراج احکام و حکمت‌های قرآن کریم، که از سوی خدای متعال بر نبی اکرم (ص) نازل گردیده، شناخته می‌شود یا اینکه «تفسیر، علمی است که از تبیین دلالات آیات قرآنی، برای [فهم] مراد خدای سبحان بحث می‌کند که البته غرض از آن وقوف بر مراد خدای متعال، از جوانب مختلف از قبیل شناختن معارف، نوع مواجهه با دشمنان، قصص قرآنی و همچنین استنباط احکام شرعی است» (سبحانی بی تا: ۱۲).

۱-۳) تفسیر عرفانی

تفسیر عرفانی که از آن به تفسیر «رمزی» یا «اشاری» نیز یاد می‌شود، عهده‌دار بیان باطن آیات قرآن و بیان معانی رمزی و اشاری آنهاست. این نحوه از تفسیر مبتنی بر آموخته‌های ذوقی و عرفانی و مبانی سیر و سلوک است و از طریق کشف و شهود به دست می‌آید. بنا به گفته ذهبی، تفسیر اشاری امر جدیدی در بیان معانی قرآن کریم نیست بلکه این روش یک شیوه شناخته شده و مورد

قبول از عصر نزول بر پیامبر اکرم^(ص) است و قرآن کریم به این روش اشاره دارد و رسول گرامی^(ص) نیز به آن آگاهی داده و به صحابه خود آموخته است مثلاً هجویری در این باره می‌گوید: «پیشینه تفسیر عرفانی به دوران صدر اسلام و روزگار پیامبر می‌رسد» (هجویری ۱۳۵۸ ج ۱: ۵۰؛ آتش ۱۳۸۱: ۲۶-۲۰) یا اینکه بعضی از محققان متقدم نیز در این باره گفته‌اند: «به بعضی اصحاب پیامبر هم اخباری منسوب است که بنا بر آنها، نباید صرفاً معنای ظاهری قرآن را مراد دانست» (ابن حنبل بی تا ج ۱: ۷۹؛ مکی ۱۳۱۰ ج ۱: ۴۹) که نشان از آن دارد که در تفسیر قرآن کریم مقصود بطن آیات را هم باید مورد توجه قرار داد، همچنین پیش از تدوین تفاسیر عرفانی، گفته ابن عباس درباره آیه دوازدهم سوره طلاق که «اگر تفسیر آن را بگویم مرا سنگسار می‌کنید، و به تعبیری دیگر، مرا کافر می‌خوانید» شهرت بسیار داشت و بدان استشهاد می‌شد (غزالی ۱۴۱۲ ج ۴: ۳۵۶)، همچنین به گفته بعضی از محققین، برخی از آیات قرآن کریم مثل (نساء: ۸۰؛ محمد: ۲۴؛ نور: ۳۵) که به کار صوفیه می‌آمده دستاویزی برای تفسیر عرفانی شده است (ابونصر سراج بی تا ج ۱: ۱۰۶-۱۰۵؛ شاطبی ۱۳۹۵ ج ۳: ۳۸۳-۳۸۲؛ گولد تسیه ۱۴۰۵: ۲۰۵-۲۰۴) متأخرینی مانند سیوطی نیز وجود الفاظ و عبارات مجازی در قرآن را در شتاب بخشیدن به این رویکرد مؤثر می‌دانند (سیوطی ۱۳۶۳ ج ۳: ۱۲۰). پل نوینا نیز معتقد است که نخستین نمونه‌های تفسیر عرفانی در آموزه‌های امام صادق^(ع)، به‌ویژه در زمینه‌هایی مانند علم جفر و حوزه تجربه عرفانی، دیده می‌شود که ضمن *حقائق التفسیر* سلمی آمده است (نوینا ۱۳۷۳ ج ۱: ۱۳۹-۱۳۶).

بدین ترتیب آیت الله معرفت در تعریف تفسیر عرفانی می‌فرماید: «تفسیر عرفانی آن است که آیات بر اساس تأویل ظاهر آنها و مراجعه به باطن تعابیر قرآن و اعتماد بر دلالت رمزی و اشاری آیات صورت می‌گیرد و نه دلالت ظاهری آن، بلکه برخاسته از جوانب کلام و ذوق عرفانی است» (معرفت بی تا ج ۲: ۵۲۶). در تفاسیر عرفانی، مفسران با بواطن و اسرار آیات سر و کار داشته، معتقدند که قرآن گرچه دارای ظاهر است، ولی دارای مفاهیم رمزی بلند و گسترده‌ای است که فهم آنها مخصوص خواص آشنا با اسرار شریعت است و چون قرآن، این معانی باطنی را برای فهماندن به خواص با رمز و اشاره بیان کرده، آنان نیز، آن اسرار نهانی را با همان شیوه رمز و اشاره بیان می‌کنند و ظاهر قرآن را برای طبقه عوام می‌گذارند (معرفت بی تا ج ۲: ۳۶۷). وجه تمایز این نوع تفسیر از دیگر روش‌های تفسیری، به کار بردن «زبان اشارت» و مصطلحات ویژه‌ای است که طبیعت تجربه عرفانی مقتضای آن است. به همین سبب، برخی به تفسیر عرفانی، تفسیر اشاری هم می‌گویند

که این اشارات عرفانی، گاه با ظواهر الفاظ قرآن قابل جمعند. از سویی دیگر اینکه قرآن مجید دارای ظهر و بطن است و روایات متعددی به این مطلب تأکید دارد امری مسلم است، مانند روایات نقل شده از امام صادق^(ع) «إِنَّ كِتَابَ اللَّهِ عَلَى أَرْبَعَةِ أَشْيَاءَ عَلَى الْعِبَارَةِ وَالْإِشَارَةِ وَاللِّطَائِفِ وَالْحَقَائِقِ فَالْعِبَارَةُ لِلْعَوَامِّ وَالْإِشَارَةُ لِلْخَوَاصِّ وَاللِّطَائِفُ لِلْأَوْلِيَاءِ وَالْحَقَائِقُ لِلنَّبِيِّاءِ» (مجلسی ۱۴۰۳ ج ۷۵: ۲۷۸) کتاب خداوند بر چهار امر استوار است: بر عبارت و اشارت و لطایف و حقایق سپس عبارت‌های آن برای عموم مردم است و اشارات آن برای افراد خاص است و لطایف قرآن برای دوستان و اولیاست و حقایق قرآن برای پیامبران است. یا فرمایش امیرالمؤمنین^(ع) که فرمودند: «وَإِنَّ الْقُرْآنَ ظَاهِرُهُ أَيْقُنٌ وَبَاطِنُهُ عَمِيقٌ لَا تَفْنَى عَجَائِبُهُ وَلَا تَنْقُضِي عَرَائِبُهُ وَلَا تُكْشِفُ الظُّلُمَاتُ إِلَّا بِهِ» (نهج البلاغه: خطبه ۱۸) همانا قرآن دارای ظاهر زیبا و باطنی ژرف است مطالب شگفت‌انگیز آن تمام نمی‌شود و اسرار نهفته آن پایان نمی‌پذیرد و تاریکی‌ها بدون قرآن برطرف نخواهد شد و روایات دیگری که به همین مضامین از رسول خدا^(ص) و ائمه معصومین^(ع) نقل شده است و موجب این شده که اهل عرفان دریافت‌های خود را از نوع دریافت اشارات و لطایف تلقی کنند. در واقع جمال ذو وجوه بودن قرآن کریم و دارای بطن بودن کلام الهی که در روایات مختلفی هم به آن تصریح شده است یکی از مهم‌ترین دلالتی بوده که باعث شده اهل عرفان مثل هر گروه خاص دیگری یعنی فیلسوفان، متکلمان و... آیات قرآنی را به مذاق خود بفهمند و تفسیر کنند.

۲) مؤلفه‌های مؤثر در شکل‌گیری شخصیت عرفانی امام خمینی

۲-۱) نقش استاد در تربیت معنوی امام

امام خمینی تحصیلات خود را در شهر خمین شروع و در شهر مقدّس قم تکمیل کرد و در مدت کوتاهی، در زمره مجتهدان مبارز و نوابغ علمی در حوزه علمیه قم مطرح شد؛ ولی روح جستجوگر امام به فقه و اصول راضی نشد، بلکه به دیگر رشته‌های علمی مثل ریاضیات، هیأت و فلسفه همّت گماشت و در کنار همه اینها، عالی‌ترین سطوح عرفان نظری و عملی را به مدت هفت سال نزد آیت الله آقا میرزا محمدعلی شاه آبادی طیّ کرد. امام خمینی در این مدت مهم‌ترین متون عرفان نظری و عملی؛ یعنی شرح فصوص، مصباح الانس و منازل السائرین را از ایشان فرا گرفت و در همین مدت، مهم‌ترین آثار عرفانی خویش یعنی شرح دعای سحر، مصباح الهدایه و حاشیه بر شرح فصوص و مصباح الانس را به رشته تحریر درآورد. امام بیش‌ترین تأثیر را از آیت الله شاه آبادی داشته و نفس

قدسی ایشان در تکوین شخصیت عرفانی و مبارزاتی امام مؤثر بوده است. امام بارها اعجاب خود را از خصوصیات روحی این مرد بزرگ بیان کرده و در تألیفات عرفانی خویش از آیت الله شاه آبادی با عنوان «شیخ عارف کامل» (ر.ک: امام خمینی الف ۱۳۸۱: ۱۲؛ ۱۳۸۰: ۱۵۳) و «روحی فدا» (ر.ک: امام خمینی ۱۳۸۰: ۵۲؛ ۱۴۰۶: ۲۵۱؛ ۱۳۸۱: ۱۱۱) یاد می‌کند، پس در شخصیت عرفانی و انقلابی امام، استاد ایشان آیت الله شاه‌آبادی تأثیر بسزایی داشته است و تحت تربیت چنین استادی، امام می‌فرمودند:

این را که دیانت باید از سیاست جدا باشد و علمای اسلام در امور اجتماعی و سیاسی دخالت نکنند، استعمارگران گفته و شایع کرده‌اند. این را بی‌دینها می‌گویند. مگر زمان پیغمبر اکرم (ص) سیاست از دیانت جدا بود؟ مگر در آن دوره عده‌ای روحانی بودند، و عده دیگر سیاستمدار و زمامدار؟ مگر زمان خلفای حق، یا ناحق، زمان خلافت حضرت امیر (ع) سیاست از دیانت جدا بود؟ دو دستگاه بود؟ این حرفها را استعمارگران و عمال سیاسی آنها درست کرده‌اند تا دین را از تصرف امور دنیا و از تنظیم جامعه مسلمانان برکنار سازند؛ و ضمناً علمای اسلام را از مردم و مبارزان راه آزادی و استقلال جدا کنند. در این صورت می‌توانند بر مردم مسلط شده، و ثروتهای ما را غارت کنند. منظور آنها همین است (امام خمینی، ۱۳۸۱: ۲۲).

۲-۲) خودسازی مقدمه اصلاح جامعه

جوادی آملی درباره عرفان امام خمینی می‌فرماید:

در زندگی ۹۰ ساله امام امت، دو دهه را باید از یکدیگر جدا کرد که دیگران این دو دهه را نداشتند و این دو دهه مخصوص ایشان است:

دهه اول: دهه انس او به جهان «غیب» و «عرفان» است.

دهه دوم: دهه انس او به عالم «شهادت» و «رهبری» است.

بنابراین امام را باید با این دو دهه شناخت: دهه اول، دهه «غیب» و دهه دیگر دهه «شهادت» اوست. طوبی برای کسی که بین غیبت و شهادت از یک سو، بین عرفان و سیاست از سوی دیگر، بین فلسفه و سیاست از سوی سوم جمع کرد... (جوادی آملی ۱۳۷۸: ۹۶).

۳-۲) جامع الاطراف بودن در ابعاد نظری و عملی

امام خمینی نه تنها در ابعاد معرفتی تک بعدی نبود، بلکه در ابعاد عملی نیز جامع اطراف بود. از این رو، در ابعاد علمی، ایشان تنها فقیهی برجسته نبود که فقط ابعاد فقهی اسلام را حیات بخشید؛ همچنان که تنها متکلم یا فیلسوف هم نبود که فقط ابعاد اعتقادی یا هستی شناختی و معرفت شناسی دین را احیا کند. همان گونه که تنها مفسر قرآن یا محدث نبود که در قرآن شناسی یا سنت شناسی حیاتی دوباره بیافریند؛ و همچنین ایشان، تنها عالم اخلاق و مهذب نفوس و مربی انسان ها نبود که ابعاد اخلاقی و تربیتی اسلام را احیا کند؛ یا اینکه تنها شخصیت عرفانی و معنوی برجسته ای نبود که فقط ابعاد معنوی و عرفانی اسلام را زنده کند. به همین ترتیب ایشان در ابعاد عملی نیز نه عابد صرف بود که تنها ابعاد عبادی اسلام را مطرح کند و نه حاکم صرف بود که فقط معرفت حکومت اسلامی باشد و نه متخلق صرف بود که اخلاق دینی را در عمل به نمایش گذارد و نه عارف صرف بود که عرفان اسلامی و سیر و سلوک معنوی را به اهل عرفان و سلوک بیاموزد و نه متشرع محض بود که پابندی به فرایض و نوافل دینی را نشان دهد.

به رغم اینکه ایشان کتاب تفسیر نوشت؛ اما آثار ایشان سرشار از مباحث عمیق قرآنی و تفسیری است و فراخور هر موضوع و متناسب با هر رشته علمی به بحث های عمیق فقهی، اخلاقی، عرفانی، کلامی، فلسفی و غیره پرداخته اند. بر این پایه اگرچه امام، تفسیر قرآن به عنوان کتاب مستقلی نداشتند، ولیکن دارای عمیق ترین و دقیق ترین دیدگاه ها در مبانی فهم و شناخت و تفسیر قرآن کریم می باشند. مطالعه در آثار تفسیری امام، نشان می دهد که ایشان در تفسیر آیات، ضمن اهمیت به تدبیر در الفاظ و ظاهر آیات، عنایت ویژه ای به فهم قلبی و عرفانی آیات قرآن داشته اند.

۳) شاخصه های عرفان امام خمینی

مکتب عرفانی امام به عنوان یک مکتب اصیل اسلامی دارای شاخصه هایی است که در زیر بدان می پردازیم:

۳-۱) عرفان مبتنی بر تقوا

یکی از شاخصه هایی که در معنویت و عرفان امام خمینی مشاهده می شود و شاخص خوبی برای تشخیص عرفان الهی از شبه عرفان های تقلبی است، این است که عرفان ایشان عرفانی دینی، مبتنی بر مفهومی به نام تقوا یا کف نفس است؛ یعنی هرکس به ما بشارت عرفان و معنویت و رشد

معنوی بدهد ولی خود مفهوم کف نفس و تقوا را از دستورالعمل هایش حذف کرده باشد، نمی‌توان راه و مسلک او را به عنوان طریقی صحیح و مطمئن پیگیری نمود. انواعی از عرفان‌های قدیمی و نیز معنویت‌های مدرن سکولار وجود دارند که بر اساس عرفان منهای تقواست؛ یعنی یک عرفانی ارائه می‌دهند که در آن تقوا یا اساساً مطرح نیست؛ یا کاملاً رقیق شده و تشریفاتی است و در همین باره امام خمینی می‌فرماید:

هان ای نفس خسیس و ای دل غافل! از خواب برخیز و در مقابل این دشمنی که سالهاست تو را افسار کرده و در قید اسیری درآورده و به هر طرف می‌خواهد می‌کشاند و به هر عمل زشتی و خلق ناهنجاری دعوت می‌کند و وادار می‌نماید قیام کن و این قیود را بشکن و زنجیرها را پاره کن و آزادیخواه باش و ذلت و خواری را بر کنارگذار و طوق عبودیت حق جل جلاله را به گردن نه که از هر بندگی و عبودیتی واره‌ی و به سلطنت مطلقه الهیه در دو عالم نایل شوی (امام خمینی ب ۱۳۸۱: ۲۵۹).

همچنین در جایی دیگر می‌فرماید:

همه فضیلت‌ها دنبال آن جهاد است. جهاد اکبر است؛ جهادی است که با نفس طاغوتی خودش انسان انجام می‌دهد. شما جوانها از حالا باید شروع کنید به این جهاد. نگذارید که قوای جوانی از دستتان برود. هرچه قوای جوانی از دست برود ریشه‌های اخلاق فاسد در انسان زیادتر می‌شود و مشکلت‌تر، جوان زود می‌تواند در این جهاد پیروز بشود؛ پیر به این زودیه‌ها نمی‌تواند. نگذارید اصلاح خودتان، از زمان جوانی به زمان پیری بیفتد. یکی از کیده‌هایی که نفس انسانی به انسان می‌کند و شیطان به انسان پیشنهاد می‌کند این است که بگذار برای آخر عمر، خودت را اصلاح کن. حالا از جوانی استفاده کن. و بعد آخر عمر توبه کن. این یک طرح شیطنت‌آمیز است که نفس انسان می‌کند به تعلیم شیطان بزرگ. انسان تا قوای جوانی‌اش هست و تا روح لطیف جوانی هست و تا ریشه‌های فساد در او کم است، می‌تواند اصلاح کند خودش را (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۸: ۳۰۰).

۲-۳) عرفان توأم با مبارزه و جهاد

شاخصه دوم عرفان امام، نسبت عرفان ایشان با مبارزه و جهاد است. شاخص اول در واقع جهاد روحی؛ یعنی جهاد با نفس بود و اما در اینجا منظور جهاد بیرونی است، نه فقط جهاد با شیطان در

درون، بلکه جهاد با شیطان و شیاطین در بیرون؛ یعنی جهاد و مبارزه در عرصه‌های اقتصاد، سیاست، حقوق، فرهنگ و غیره. عرفان امام، عرفانی است که مستلزم جهاد اجتماعی توأم با مسئولیت‌پذیری است. به عبارتی دیگر سلوکی است که مسئولیت‌پذیری در برابر خدا، خود، جامعه، جهان و کل بشریت و موضع‌گیری عدالت‌خواهانه با آن گره خورده است. در همین راستاست که عرفان امام در مقابله با ظلم و استعمار بود ولی شبه عرفان‌ها و عرفان‌های قلابی در خدمت استعمار و توجیه ظلم و بی‌طرفی و بی‌تفاوتی هستند. اشغالگرهای غربی مخصوصاً انگلیسی‌ها در فرقه‌سازی‌های معنوی و عرفان‌های منهای تقوا و جهاد و عرفان‌های قلابی در آفریقا و آسیا در دنیا از جمله در جهان اسلام تخصص دارند. هدف از این نوع عرفان‌ها تئوریزه کردن تسلیم‌طلبی و سازش‌کاری و دعوت به صلح با اشغال‌گر است که به کلی با عرفان امام تفاوت دارد و در همین راستاست که امام بحث جبهه‌الله و طاغوت را مطرح می‌نماید:

اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ (بقره: ۲۵۷) این دو، این دو جنبه است؛ این دو جبهه است: جبهه طاغوت و جبهه‌الله. جبهه‌الله را که توجه به خدا دارند و ایمان به خدا دارند، خدای تبارک و تعالی آنها را از همه ظلمتها، از تمام ظلمتها، اخراج می‌کند و به نور می‌رساند. آن نور، نور خود حق است. اینکه نور است، «اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ» (نور: ۳۵) از همه ظلمتها که ما عداای الله است، آنها را خارج می‌کند، و به نور می‌رساند، و به الله می‌رساند. طاغوت مردم را از نور خارج می‌کند و به ظلمات می‌رساند؛ «ظُّلُمَاتٍ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ» (نور: ۴۰) این دو راه است: راه انبیا و راه طاغوت. راه انبیا راه خداست؛ و خدا ولی است و... و به دست خدا انسان تربیت می‌شود؛ و راه طاغوت، راه شیطان است، که شیطان مریی انسان است. عزیزان من! توجه داشته باشید که در جند الهی وارد باشید (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۸: ۲۶۹-۲۶۸).

همچنین می‌فرماید:

خیال می‌کردند که کسی که عارف است باید دیگر بکلی کناره‌گیر از همه چیز و برود کنار بنشیند و یک قدری ذکر بگوید و یک قدری تغنی بشود و یک قدری چه بکند و دکانداری. امیرالمؤمنین در عین حالی که أعراف خلق الله بعد از رسول الله در این امت، أعراف خلق الله به حق تعالی

بود معذکک، نرفت کنار بنشیند و هیچ کاری به هیچی نداشته باشد، هیچ وقت هم حلقه ذکر نداشته، مشغول بود به کارهایش، ولی آن هم بود. یا خیال می شود که کسی که اهل سلوک است، اهل سلوک باید به مردم دیگر کار نداشته باشد، در شهر هر چه می خواهد بگذرد، من اهل سلوکم، بروم یک گوشه ای بنشینم و ورد بگویم و سلوک به قول خودش پیدا کند. این سلوک در انبیا زیادتر از دیگران بوده است، در اولیا زیادتر از دیگران بوده است، لکن نرفتند تو خانه شان بنشینند و بگویند ما اهل سلوکیم (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۲۰: ۱۱۶).

۳-۳) عرفان شریعت محور

شاخصه مهم دیگر عرفان امام رابطه عرفان ایشان با شریعت است. امام در حالی که یک عارف است یک فقیه هم هست. در عین حال که یک عارف نظری و عملی است یک فقیه درجه یک و یک مرجع تقلید هم هست. این که کسی بگوید این واجبها و حرامهای شرعی برای ما عرفا نیست و برای متوسطین و عوام است، مطلبی است که در عرفان الهی به هیچ وجه مطرح نیست. در این نوع عرفان در اوج حال و مقام عرفانی باز التزام به شریعت وجود دارد، بدین ترتیب در مکتب عرفانی امام خمینی پایبندی و تقید کامل به شریعت تا آخرین مراحل کمال معنوی وجود دارد. ایشان تقید به ظواهر شرع را به منزله پلی برای رسیدن به درجات بعدی و رعایت تک تک دستورات را برای رسیدن به مقامات عالیّه لازم می دانند:

گاهی انسان عاصی و گناهکار بر اثر دوری از حق و کثرت معصیت، آنچنان در تاریکی و نادانی فرو می رود که دیگر نیازی به وسوسه شیطان ندارد، خود به رنگ شیطان درمی آید. صبغة الله، مقابل صبغة شیطان است؛ و کسی که دنبال هوای نفس رفت و از شیطان متابعت کرد، بتدریج به صبغة او در می آید... این امور بتدریج واقع می شود. امروز یک نظر غیر صحیح، فردا یک کلمه غیبت، و روز دیگر اهانتی به مسلمان و... کم کم این معاصی در قلب انباشته می گردد و قلب را سیاه کرده، انسان را از (معرفه الله باز می دارد؛ تا به آنجا می رسد که همه چیز را انکار کرده، حقایق را تکذیب می نماید (امام خمینی ۱۳۸۳: ۲۸-۲۷).

در جایی دیگر هم می‌فرمایند:

خیال کردند یک دسته زیادی که معنای عرفان عبارت از این است که انسان یک محلی پیدا بشود و یک ذکر بگوید و یک سری حرکت بدهد و یک رقصی بکند و اینها، این معنی عرفان است؟! مرتبه‌اعلای عرفان را امام علی - سلام الله علیه - داشته است و هیچ این چیزها نبوده در کار (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۲۰: ۱۱۶).

ایشان همچنین در این باره می‌فرمایند:

بدان که هیچ راهی در معارف الهیه پیموده نمی‌شود مگر آنکه ابتدا کند انسان از ظاهر شریعت. و تا انسان متأدب به آداب شریعت حقه نشود، هیچیک از اخلاق حسنه از برای او به حقیقت پیدا نشود؛ و ممکن نیست که نور معرفت الهی در قلب او جلوه کند و علم باطن و اسرار شریعت از برای او منکشف شود. ... و از این جهت دعوی بعضی باطل است که به ترک ظاهر. علم باطن پیدا شود. یا پس از پیدایش آن به آداب ظاهره احتیاج نباشد. و این از جهل‌گوینده است به مقامات عبادت و مدارج انسانیت. ... انسان شرعی عبارت از آن است که موافق مطلوبات شرع رفتار کند، و ظاهرش ظاهر رسول اکرم (ص) باشد، و تاسی به آن بزرگوار بکند در جمیع حرکات و سکنات و در تمام افعال و تروک (امام خمینی ب ۱۳۸۱: ۸).

۳-۴) دعوت به سوی خدای متعال به جای دعوت به سوی خود

شاخصه مهم دیگری که در عرفان امام وجود دارد این است که در معنویت اسلامی و دینی امام خمینی دعوت به سوی خدای متعال حرف اول را می‌زند، اما در عرفان بعضی از داعیه داران عرفان دعوت به خود و مریدپروری یک اصل محسوب می‌شود به همین دلیل، سخنان ایشان پیرامون اخلاص و ورزیدن بنده مؤمن بسیار قابل تأمل است:

پس، ای انسان بیچاره که عبادات و مناسک تو بُعد از ساحت قدس آورد و مستحق عتاب و عقاب کند، به چه اعتماد داری؟ و چرا خوف از شدت بأس حق تو را بی‌آرام نکرده و دل تو را خون ننموده. آیا تکیه‌گاهی داری؟ آیا به اعمال خود، وثوق و اطمینان داری؟ اگر چنین است وای به حال تو و معرفتت به حال خود و مالک الملوک! و اگر اعتماد به فضل حق و رجاء به

سعه رحمت و شمول عنایت ذات مقدس داری، بسیار بجا و به محل و وثیقی
اعتماد کردی و به پناهگاه محکمی پناه بردی (امام خمینی ب ۱۳۸۱: ۲۲۵).

و در مقامی دیگر می‌فرمایند:

انسان تا آخر عمرش هیچ‌گاه از شرّ شیطان و نفس مأمون نیست. گمان نکند
که عملی را که به‌جا آورد برای خدا و رضای مخلوق را در آن داخل نکرد،
دیگر از شرّ نفس خبیث در آن محفوظ ماند؛ اگر مواظبت و مراقبت از آن
نماید، ممکن است نفس او را وادار کند به اظهار آن. و گاه شود که اظهار
آن را به کنایه و اشاره نماید. مثلاً نماز شب خود را بخواهد به چشم خود
بکشد، با حقه و سالوس از هوای خوب یا بد سحر و مناجات یا اذان مردم
ذکری کند؛ و با مکاید خفیه نفس عمل خود را ضایع و از درجه اعتبار
ساقط کند. انسان باید مثل طیب و پرستاری مهربان از حال خود مواظبت
نماید، و مهار نفس سرکش را از دست ندهد که به مجرد غفلت مهار را
بگسلاند و انسان را به خاک مذلت و هلاکت کشاند؛ و در هر حال به
خدای تعالی پناه برد از شرّ شیطان و نفس اماره (امام خمینی ب ۱۳۸۱: ۳۳۰).

۵-۳) عرفان تعقل‌گرا

شاخصه دیگر عرفان الهی امام خمینی این است که عرفان ایشان عقلی است، ولی عرفان قلابی؛
خرافه‌بافی‌های عرفانی و تناقض‌گویی علیه بدیهیات عقلی است، در حالی که در عرفان الهی هیچ
مفهوم ضد عقل یا مادون عقل وجود ندارد. بدین ترتیب عرفان‌هایی که تعطیل عقل را خواسته و
سخنان ضد عقل می‌گویند، یا سخنان ضد اخلاق، ضد فطرت، اشمئزاز آور و ضد وجدان دارند یا
عرفان‌هایی که منجر به اعمال ظالمانه و غلط مثل قتل نفس، خودکشی، تحقیر دیگران و از این
قبیل می‌شوند عرفان راستین نیستند. در همین راستاست که امام تفکر را پایه و بنیان عرفان راستین
می‌دانند:

هر عملی اولش فکر است. هر کاری اولش تفکر و تأمل در اطراف کار
است. اگر ما در روحمان ضعف باشد، نمی‌توانیم کاری بکنیم، روح را قوی
کنید، قلب خودتان را قوی کنید، به خدا منقطع بشوید (امام خمینی ۱۳۸۵ ج
۱۸: ۴۲۶).

همچنین در بیانی دیگر می‌فرمایند:

ای نفس شقی که سالهای دراز در پی شهوات عمر خود را صرف کردی، و چیزی جز حسرت نصیبت نشده، خوب است قدری به حال خود رحم کنی؛ از مالک الملوک حیا کنی؛ و قدری در راه مقصود اصلی قدم زنی، که آن موجب حیات همیشگی و سعادت دائمی است؛ و سعادت همیشگی را مفروش به شهوات چند روزه فانی که آن هم به دست نمی آید حتی با زحمت‌های طاقت فرسا (امام خمینی ب ۱۳۸۱: ۷).

۶-۳) عرفان عمل‌گرا

نکته دیگر این است که عرفان امام خمینی به گونه‌ای است که بیشتر از حرف و گفتار به عمل اهمیت می‌دهد، در واقع سیره ایشان چنین است که قبل از گفتار باید در مرحله اول خود عمل کرد و بعد آن را به دیگران تعلیم داد ضمناً عرفان امام خمینی، عرفان انتزاعی خنثی و خارج از صحنه زندگی و بی‌تأثیر در زندگی واقعی نیست، بلکه عرفان وسط صحنه است، ایشان در این باره می‌فرمایند:

ای طلبه مفاهیم! ای گمراه حقایق، قدری تأمل کن بین چه داری از معارف؟ چه اثری در خود از حق و صفاتش می‌بینی؟ علم موسیقی و ایقاع شاید از علم تو دقیقتر باشد... همان‌طور که آنها عرفان بالله نمی‌آورد، عمل تو هم تا محجوب به حجاب اصطلاحات و پرده مفاهیم و اعتبارات است، نه از او کیفیتی حاصل شود نه حال ... معارفی که کدورت قلب را بیفزاید معارف نیست (امام خمینی ب ۱۳۸۱: ۹۰).

در همین باب در جایی دیگر پیرامون عالمان به معارف اسلامی می‌فرمایند:

هان ای طالبان علوم و کمالات و معارف، از خواب برخیزید و بدانید که حجت خداوند بر شما تمامتر است و خدای تعالی از شما بیشتر بازخواست فرماید، و میزان اعمال و علوم شما با میزان سایر بندگان خیلی فرق دارد و صراط شما باریکتر و دقیق‌تر است، و مناقشه در حساب شما بیشتر شود... چنانچه ما در خود می‌بینیم که اگر چند مفهومی ناقص و پاره‌ای اصطلاحات بی‌حاصل تحصیل نمودیم، از طریق حق باز ماندیم و شیطان و نفس بر ما مسلط شدند و ما را از طریق انسانیت و هدایت منحرف کردند، و

حجاب بزرگ ما همین مفاهیم بی سر و پا شده؛ و چاره/ای نیست جز پناه به ذات مقدس حق تعالی (امام خمینی ب ۱۳۸۱: ۳۷۹-۳۸۰).

۳-۷) پیروی از «صراط مستقیم»؛ راه نجات

شاخصه مهم دیگر عرفان امام خمینی تعادل و پیمودن صراط مستقیمی است که قرآن کریم از آن سخن گفته است. ایشان در این باره می‌فرمایند:

اسلام آمده است که قلوب یک انسان را، قلب های انسانها را که سرگردان هستند و کمال مطلق [را] دنبالش هستند و نمی‌دانند کجاست، این سرگردانها را می‌خواهد هدایت کند؛ راهنمایی کند به آن راهی که به آنجا می‌رسند. در قرآن و در نماز می‌خوانید: اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ یک راه مستقیمی هست که این راهی است که انسان را به کمال مطلق می‌رساند و آن سرگردانی که از برای انسان است از بین می‌رود و بشر این راه مستقیم را اگر خودش بخواهد طی کند نمی‌تواند، اطلاع بر آن ندارد؛ خداست که اطلاع دارد بر این راه مستقیم؛ یعنی، آن راهی که انسان را از این آشفتگیها و از این حیرتها بیرون می‌آورد و می‌فرستش طرف یک راهی که منتهی الیهش خداست. ما از خدا در نمازهایمان می‌خواهیم که خدا هدایت کند ما را به راه مستقیم، نه راه کج و نه راه از این طرف کج، راست و چپ؛ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ اینها راههایشان علی‌حده است و هرچه جلو بروند دور می‌شوند از آن مقصد (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱۲: ۵۰۶).

و در تبیین این موضوع در جایی دیگر می‌فرمایند:

دیگر آن راه‌ها که می‌روید رها کنید. راه همین است؛ اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ، إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (هود: ۵۶) آن طرف، طرف ندارد، دنیاست و ماورای آن. آنچه که مربوط به نفسانیت انسان است، شهوات انسان است، آمال و آرزوهای انسان است، این دنیاست. همه انبیا آمدند برای اینکه دست شما را بگیرند از این علایقی که همه‌اش بر ضد آنی است که طبیعت و فطرت شما اقتضا می‌کند، شما را دستتان را بگیرند و از این علایق نجاتتان بدهند و واردتان کنند به عالم نور (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱۳: ۳۴).

۴) تفسیر عرفانی از دیدگاه امام خمینی

امام خمینی پیش از پرداختن به تفسیر عرفانی از قرآن کریم بر اساس نگاه متفاوت به قرآن کریم و همچنین مخاطبان آن، پیش فرض‌هایی را مد نظر قرار داده‌اند و با توجه به آنها به تفسیر کتاب الهی پرداخته‌اند، که ما ابتدا در زیر به تبیین این پیش فرض‌ها پرداخته و سپس در بخش دوم شیوه تفسیری ایشان را تشریح می‌کنیم و بالاخره در قسمت سوم نمونه‌هایی از تفسیر عرفانی ایشان را بر طبق این مبانی ذکر می‌کنیم:

۴-۱) پیش فرض‌های امام خمینی در ارائه تفسیر عرفانی

۴-۱-۱) قرآن کریم، مشحون از نکات عرفانی

ایشان معتقدند که قرآن در برگیرنده مهم‌ترین نکات عرفانی است و نمی‌توان کتابی را بهتر از قرآن در عرفان یافت. فلاسفه و عرفای بزرگ هرچه دارند، از قرآن اخذ کرده‌اند و برترین نکات عرفانی که امروزه بین عرفا رایج است، از قرآن متخذ است؛ حتی نکاتی که نزد فلاسفه بزرگ یونان سابقه نداشته و ارسطو و دیگر فلاسفه و عرفا از آن بی‌خبر و از درک و فهم آنها عاجز بوده‌اند، همه از قرآن است. فلاسفه و عرفای اسلامی نیز که در مهد قرآن بزرگ شده‌اند، هرچه دارند، از قرآن دریافته‌اند و نکات عرفانی آنگونه که در قرآن است، در هیچ مکتوبی نیست (امام خمینی ۱۳۷۱: ۲۴).

امام در شرح حدیث عقل و جهل به همین نکته اشاره نموده و معتقدند که قرآن مملو از نکات عرفانی است؛ منتها برای اهلش قابل درک است و هر کسی به اندازه فهمش از آن بهره می‌برد، ایشان در این باره می‌فرمایند:

گاهی با نصف سطر، برهانی را که حکما با چندین مقدمات باید بیان کنند، به صورت غیر شبیه به برهان می‌فرماید: مثل قوله تعالی: «لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا» و قوله: «لَذَهَبَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ وَلَعَلَّ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ»، که برهان دقیق، بر توحید است، و هر یک از این دو محتاج به چندین صفحه بیان است که پیش اهلش واضح است و غیر اهلش را نیز حق تصرف در آن نیست؛ گرچه چون کلام جامع است، به اندازه فهمش هر کسی از آن ادراکی می‌کند. و مثل قوله تعالی «أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ» و

قوله: «وَهُوَ مَعَكُمْ أَهِنَ مَا كُنْتُمْ» و... که هر یک اشاره به علوم عالیه حکمت
ماقبل الطبیعه است به وجه عرفانی (امام خمینی ۱۳۸۲: ۶۳).

۲-۱-۴) همگانی نبودن فهم نکات عرفانی و رمزی

امام خمینی معتقد بودند که در قرآن نکات عرفانی و رمزی، فراوان است اما فهم آن برای همگان
میسر نیست، ایشان در این خصوص می‌فرمایند:

قرآن و حدیث نیز قانونهای علمی را که توده آورده‌اند طوری بیان کردند
که مردم می‌فهمند لکن علوم قرآن و حدیث را همه کس نمی‌تواند بفهد و
برای همه کس نیامده است بلکه بعضی از آنها رمز است بین گوینده و یک
دسته خاصی.... قرآن از این گونه رمزها است که حتی بحسب روایات،
جبرئیل هم که قرآن را آورد، خود نمی‌دانست معنی آن را، فقط پیغمبر
اسلام^(ص) و هر کس را او تعلیم کرده، کشف این رمزها را می‌توانستند
نمایند (امام خمینی بی تا: ۳۲۲).

ایشان حروف مقطعه را نیز از همین قبیل دانسته و فرموده‌اند:

در حروف مقطعه اوایل سور اختلاف شدید است، و آنچه بیشتر موافق اعتبار
آید آن است که از قبیل رمز بین محب و محبوب است (امام خمینی ب ۱۳۸۱:
۳۵۱).

بدین ترتیب از نظر ایشان قرآن کریم مشحون از نکات عرفانی و رمزی است که البته همگان
بدان‌ها دسترسی ندارند.

۳-۱-۴) عرفان قرآنی موجب تصدیق منشأ وحیانی قرآن کریم

امام خمینی معتقدند که معرفت و عرفان قرآنی موجب آن می‌شود که انسان منشأ وحیانی این
کلام، و الهی بودن آن را تصدیق نماید، یعنی تأمل و تدبر در این کلام، خود مظهر این حقیقت
است که ساخته و پرداخته بشر و فکر ناقص بشری نیست؛ زیرا درهم آمیختن معارف متعدد و
مختلف از حیث بطون و محتوا و پرداختن به وجوه مختلف معنا و همچنین جنبه‌های مختلف اعجاز
نشان‌دهنده آن است که دست بشر از این کار بزرگ کوتاه است، ایشان در این باره می‌فرمایند:

هرکس نظری به عرفان قرآن و عرفای اسلام که کسب معارف از قرآن نمودند کند و مقایسه ما بین آنها با علمای سایر ادیان و تصنیفات و معارف آنها کند، پایه معارف اسلام و قرآن را، که اساس دین و دیانت و غایه القصوای بعث رسل و انزال کتب است، می فهمد؛ و تصدیق به این که این کتاب وحی الهی و این معارف معارف الهیه است، برای او مؤونه ندارد (امام خمینی ج ۱۳۸: ۴۵-۴۴).

۴-۱-۴) تفسیر عرفانی - اخلاقی، تنها شیوه صحیح تفسیر

امام از یک سو بر این باور صحیح اصرار می ورزند که «تفسیر کتاب آن است که شرح مقاصد آن کتاب را بنماید» (امام خمینی ۱۳۸۰: ۱۹۲) و از سوی دیگر چنین عقیده دارند که مقصد نهایی قرآن به شهادت آیات الهی، هدایت و تعلیم انسان ها و ارائه طریق سلوک انسانیت است؛ از این رو اعتقاد دارند که تنها شیوه صحیح تفسیر قرآن، تفسیر عرفانی - اخلاقی است و از رهگذر این تفسیر است که مقصد خداوند برای بندگان آشکار می شود، عبارت ایشان در این زمینه چنین است: «بالجمله کتاب خدا کتاب معرفت و اخلاق و دعوت به سعادت و کمال است؛ کتاب تفسیر نیز باید کتاب عرفانی اخلاقی، و مبین جهات عرفانی و اخلاقی و دیگر جهات دعوت به سعادت آن باشد» (امام خمینی ۱۳۸۰: ۱۹۳). ایشان در توجه و پایبندی به این تفسیر تا آنجا پیش می روند که هر تفسیری غیر از آن را خطا شمرده و از مقصود اصلی قرآن به دور می دانند و می فرمایند: «مفسری که از این جهت غفلت کرده یا صرف نظر نموده، یا اهمیت به آن نداده، از مقصود قرآن و منظور اصلی انزال کتب و ارسال رسل غفلت ورزیده. و این یک خطایی است که قرن ها است این ملت را از استفاده از قرآن شریف محروم نموده و راه هدایت را به روی مردم مسدود کرده است» (امام خمینی ۱۳۸۰: ۱۹۳).

همچنین ضمن تقدیر از زحمات مفسران پیشین، اما ناکافی دانستن تفاسیری غیر از تفسیرهای عرفانی و اخلاقی می نویسد:

مقصود ما از این بیان، نه انتقاد در اطراف تفاسیر است، چه که هر یک از مفسرین زحمتهای فراوان کشیده و رنجهای بی پایان برده تا کتابی شریف فراهم آورده فلله دَرُّهُمْ وَ عَلَى اللَّهِ أَجْرُهُمْ؛ بلکه مقصود ما آن است که راه استفاده از این کتاب شریف را، که تنها کتاب سلوک الی الله و یکتا کتاب

تهذیب نفوس و آداب و سنن الهیه است و بزرگتر وسیله رابطه بین خالق و خلق، و عروة الوثقی و حبل المتین تمسک به عز ربوبیت است، باید به روی مردم مفتوح نمود. علما و مفسرین تفاسیر فارسی و عربی بنویسند و مقصود آنها بیان تعالیم و دستورات عرفانی و اخلاقی و بیان کیفیت ربط مخلوق به خالق و بیان هجرت از دارالغرور به دارالسرور و الخلود باشد (امام خمینی ۱۳۸۰: ۱۹۴).

ظاهراً امام اگر چه به جامعیت قرآن در همه ابعاد مادی و معنوی اش قائل بودند و عقیده داشتند که «قرآن مشتمل بر تمام معارف است و تمام مایحتاج بشر است» (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۲۰: ۲۴۹) ولی با این همه، بعد عرفانی - اخلاقی را در آن برجسته تر می دیدند و بر این باور بودند که اقامه عدل، برپایی حکومت، مسائل سیاست و غیره که در قرآن آمده، جملگی مقدمه رسیدن به معنویت و اخلاق و عرفان است، ایشان می فرمایند:

قرآن در عین حالی که یک کتاب معنوی، عرفانی و آن طوری است که به دست ماها، به خیال ماها، به خیال جبرئیل امین هم نمی رسد، در عین حال یک کتابی است که تهذیب اخلاق را می کند، استدلال هم می کند، حکومت هم می کند، وحدت را هم سفارش می کند و قتال را هم سفارش می کند و این از خصوصیات کتاب آسمانی ماست که هم باب معرفت را باز کرده است تا حدودی که در حد انسان است و هم باب مادیات را و اتصال مادیات به معنویات را (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱۷: ۴۳۴).

ایشان معتقدند که نقش عرفان در شناخت دین و تفسیر قرآن، بس مهم است و با دید عرفانی می توان پایه و اساس دین را کامل تر و بهتر شناخت و بدون آن، تصدیق به این که قرآن، کتاب وحی الهی است، مشکل خواهد بود.

۲-۴) شیوه تفسیری امام خمینی

۱-۲-۴) پیوند شریعت، طریقت و حقیقت

پاره ای از عارف نمایان که از حقیقت عرفان شهودی مهجور و به مبانی عرفان نظری جاهلند، پنداشته اند که پایبندی به احکام و ظاهر شریعت و انجام عبادات و فرائض صوری چون روزه و نماز، اسباب و وسائط ابتدایی برای سلوک سالکان است که پس از بار یافتن سالک به سرمنزل

حقیقت نیازی به انجام اینگونه اعمال نیست، چرا که در این مقام، اعمال ظاهری، حشو و زواید به شمار می‌آیند. امام این نگرش را تصوف جاهلانه و عامیانه می‌انگارند و برآند که: طریقت و حقیقت جز از طریق شریعت حاصل نمی‌شود... و هر کس بخواهد جز از طریق ظاهر به باطن دست یابد از نورانیت الهی بهره‌ای نبرده، همچون بعضی از عوام صوفیه (امام خمینی ۱۴۰۶: ۲۰۱) یا می‌فرمایند: «آنچه پیش بعض اهل تصوف معروف است که نماز و سیله معراج وصول سالک است و پس از وصول سالک مستغنی از رسوم گردد، امر باطل بی‌اصلی و خیال خام بی‌مغزی است که با مسلک اهل الله و اصحاب قلوب مخالف است و از جهل به مقامات اهل معرفت و کمالات اولیا صادر شده» (امام خمینی الف ۱۳۸۱: ۱۳).

ایشان در جایی دیگر می‌نویسند:

مناسک صورتیه و عبادات قالبیه نه فقط برای حصول ملکات کامله روحانیه و حقایق قلبیه است، بلکه آن یکی از ثمرات آنست. لکن نزد اهل معرفت و اصحاب قلوب کلیه عبادات سرایت دادن معارف الهیه است از باطن به ظاهر و از سر به علن... و غایت سیر اهل الله آن است که طبیعت و ملک بدن را منصب به صبغه الله کنند (امام خمینی ۱۳۸۰: ۸۰-۷۹)

بدین سان عرفان امام را باید ادامه مکتب عرفانی کسانی دانست که در میان انبوه مدعیان تصوف و عرفان، با آن که اهل سیر و سلوک بوده‌اند از فرقه‌گرایی و بدعت‌گذاری تصوف و روی آوردن به خرقة و خانقاه، شطح‌گویی، عزلت‌گزینی، مردم‌گریزی و خردستیزی بیزار بوده‌اند.

۲-۲-۴) عشق به اهل بیت علیهم السلام کلید معرفت

امام خمینی علم، [حتی علم توحید] را حجاب می‌دانستند و حجاب را زایل شدنی نمی‌دانستند مگر به تزکیه و تهذیب نفس. و تهذیب نفس را نیازمند کلیدی می‌دانستند که همان انس با معصومین علیهم السلام و عشق به آنها است. امام در نامه خود به سید احمد خمینی می‌نویسند:

عزیزم! ادعیه ائمه معصومین را بخوان و ببین که حسنات خود را سیئات می‌دانند و خود را مستحق عذاب الهی می‌دانند، و بجز رحمت حق به چیزی نمی‌اندیشند و اهل دنیا و آخوندهای شکم پرور این ادعیه را تأویل می‌کنند، چون حق - جل و علا - را نشناخته‌اند. پسر! مسئله بزرگتر از آن است که ما تصور می‌کنیم، آنان که در پیشگاه عظمت حق تعالی از خود فانی شده‌اند و

جز او چیزی نمی‌بینند در آن حال، کلام و ذکر و فکری نیست و خودی نیست؛ این ادعیه کریمه در حال صحو قبل از محو یا بعد از محو که خود را در حضور حاضر می‌بینند صادر شده است و دست ما و همه کس غیر از اولیاء خلص از آن کوتاه است (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۲۰: ۴۳۸؛ ۱۳۸۸: ۱۲۵).

۳-۲-۴) توجه خاص به قرآن کریم

امام خمینی با قرآن کریم مأنوس بودند و روزانه چندین بار قرآن را تلاوت می‌کردند، حتی در دیدارها در فرصت نصب دوربین‌ها و استقرار مردم، امام مشغول تلاوت قرآن کریم می‌شدند. یکی از همراهان امام در نجف اشرف اظهار داشت که امام در ماه رمضان هر روز ده جزء قرآن می‌خواندند؛ یعنی در هر سه روز یک دوره قرآن می‌خواندند (نگارش ۱۳۷۹: ۱۰۱). امام خمینی در مورد قرآن می‌فرمایند: «اگر قرآن نبود، باب معرفه‌الله بسته بود الی الابد» (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱۷: ۴۳۳؛ ۱۳۷۲: ۴۳). ایشان در مورد ماهیت و حیاتی قرآن کریم می‌فرمایند: «این کتاب بزرگ الهی، که از عالم غیب الهی و قرب ربوبی نازل شده و برای استفاده ما مهجوران و خلاص ما زندانیان سجن طبیعت و مغلولان زنجیرهای پیچ در پیچ هوای نفس و آمال به صورت لفظ و کلام درآمده، از بزرگترین مظاهر رحمت مطلقه الهیه است» (امام خمینی ۱۳۸۰: ۶۶) و در جایی دیگر پیرامون قرآن کریم می‌فرمایند: «انسان غیر محدود است و مربی انسان غیر محدود است و نسخه تربیت انسان که قرآن است غیر محدود است؛ نه محدود به عالم طبیعت و ماده است، نه محدود به عالم غیب است، نه محدود به عالم تجرد است، همه چیز است» (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱۲: ۴۲۲) و همچنین اینک: «پیش اهل معرفت این کتاب شریف از حق تعالی به مبدئیت جمیع شئون ذاتیه و صفاتیّه و فعلیه و به جمیع تجلیات جمالیه و جلالیه صادر شده، و دیگر کتب سماویّه را این مرتبت نیست» (امام خمینی ۱۳۸۰: ۱۸۳) همچنین ایشان در جای دیگر می‌فرمایند:

در قرآن کریم این سرچشمه فیض الهی تدبیر کن هر چند صرف خواندن آن که نامه محبوب است به شنونده محجوب آثاری دلپذیر دارد، لکن تدبیر در آن انسان را به مقامات بالاتر و والاتر هدایت می‌کند أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبِ أَقْفَالِهَا وَ تَا این قفل و بندها باز نگردد و به هم نریزد، از تدبیر هم آنچه نتیجه است حاصل نگردد. خداوند متعال پس از قسم عظیم می‌فرماید: إِنَّهُ لَقُرْآنَ كَرِيمٍ فِی كِتَابٍ مَكْنُونٍ لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ وَ سِرِّ حَلَقَهُ أَنهَآ أَنَان

هستند که آیه تطهیر در شأنشان نازل گردیده. تونیز مایوس نباش، که یأس از اقبال بزرگ است، به قدر میسور در رفع حجب و شکستن اقبال برای رسیدن به آب زلال و سرچشمه نور کوشش کن (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱۸: ۴۴۶؛ ۱۳۶۸: ۲۸-۲۷).

در جای دیگر در مورد آیات قرآن می فرماید:

پسرم! سوره مبارکه حشر را مطالعه کن که گنجینه هایی از معارف و تربیت در آن است و ارزش دارد که انسان یک عمر در آنها تفکر کند و از آنها به مدد الهی توشه ها بردارد، خصوصاً آیات اواخر آن از آنجا که فرماید: *يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُنْتُمْ نَفْسًا مَّا قَدَّمْتُمْ لِغَدٍ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ* (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱۸: ۵۱۳؛ ۱۳۶۹: ۱۸-۱۹).

جناب عارف بزرگوار و شیخ عالی مقدار ما می فرمودند که مواظبت به آیات شریفه آخر سوره «حشر»، از آیه شریفه «*يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُنْتُمْ نَفْسًا مَّا قَدَّمْتُمْ لِغَدٍ*» تا آخر سوره مبارکه با تدبیر در معنی آنها در تعقیب نمازها خصوصاً در اواخر شب که قلب فارغ البال است، خیلی مؤثر است در اصلاح نفس (امام خمینی ب ۱۳۸۱: ۲۰۸).

مفسری که از این جهت غفلت کرده یا صرف نظر نموده یا اهمیت به آن نداده، از مقصود قرآن و منظور اصلی انزال کتب و ارسال رسل غفلت ورزیده و این یک خطایی است که قرنهاست این ملت را از استفاده از قرآن شریف محروم نموده و راه هدایت را به روی مردم مسدود کرده (امام خمینی ج ۱۳۸۰: ۱۹۳).

۵) نمونه هایی از تفسیر عرفانی امام خمینی

۵-۱) مفهوم معیت

امام پیرامون مسأله معیت که در قرآن کریم از آن به تعبیر «*وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ*» (حدید: ۴) یاد شده می فرماید:

قرآن می فرماید *وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ* «مَعَكُمْ» یعنی پهلوی آدم است؟ همراه آدم است به طور مصاحبت؟ این که آنها این طور تعبیر کردند، برای این است که نمی توانستند از واقع تعبیر کنند، هر چه نزدیکتر بوده به

واقعیت، آن نزدیکتر را اختیار کرده‌اند. چنانچه در کتاب و سنت هم آن که نزدیکتر است، اختیار شده است. فهم این مسأله بسیار مشکل است که خالق و مخلوق مکاتبتش چیست، کیفیت چه طوری است. کیفیت خلق و مخلوق مثل کیفیت آتش است و اثرش؟ مثل کیفیت نفس است و این چشم و گوش و قوا؟ که شاید از اکثر این [مثال‌ها] نزدیکتر باشد، ولی باز این هم نیست. احاطه است، یک احاطه قیومی که دیگر [از] ضیق خناق باید این را گفت؛ احاطه قیومی بر همه موجودات به حیثی که هیچ جای از موجودات نیست آلا این که او هست (امام خمینی ج ۱۳۸۱: ۱۷۹).

۲-۵) مفهوم لقاء الله

«لقاء الله» اصطلاح مشترک قرآن و عرفان است، که این واژه چندین بار به «الله»، «رب» و ضمیر «نا» در قرآن کریم اضافه شده است، مفسران و بیشتر فرهنگ‌نویسان قرآنی آن را به ملاقات، وعده ثواب و عقاب خداوند، قیامت، مرگ و بازگشت انسان‌ها به سوی خدا، تفسیر کرده‌اند (ر.ک: راغب اصفهانی ۱۴۰۴: ۴۵۳؛ طبرسی ۱۳۷۲ ج ۲: ۲۹۴؛ آلوسی بی‌تاج ج ۷: ۱۳۱).

در مسلک اهل عرفان و تصوف اسلامی تعریف‌های متفاوتی از «لقاء الله» ارائه شده است، از جمله اینکه لقاء الله عبارت است از ظهور معشوق، چنان که عاشق را یقین شود که دوست به نقش آدم ظهور کرده است» (سجادی بی‌تاج ج ۴: ۸۸).

امام خمینی با در نظر داشتن دیدگاه‌های مختلف اهل حدیث، متکلمان، مفسران و عارفان و یادآوری این نکته که آیات و اخبار در «لقاء الله» چه به صراحت و چه کنایه و اشاره، بسیار است، انکار مشاهده جمال و جلال حق از سوی پاره‌ای از دانش‌آموختگان مسلمان را ناسازگار با صریح نصوص قرآنی و روایی شمرده و بخش بزرگ نصوص وارده در این مطلب را غیرقابل حمل و توجیه می‌دانند. ایشان در توضیح مفهوم «لقاء الله» در باور عارفان می‌فرمایند:

[مقصود] این نیست که اکتناه ذات مقدس جایز است؛ یا در علم حضوری یا مشاهده عینی روحانی احاطه بر آن ذات محیط علی الاطلاق ممکن است؛ بلکه امتناع اکتناه در علم کلی و به قدم تفکر، و احاطه در عرفان شهودی و قدم بصیرت، از امور برهانیه و مورد اتفاق جمیع عقلا و ارباب معارف و قلوب است. لکن آنها که مدعی این مقام هستند گویند پس از تقوای تام تمام و اعراض کلی قلب از جمیع عوالم و رفض نشأتین و قدم بر فرق اثیت

و انانیت گذاشتن و توجه تام و اقبال کلی به حق و اسماء و صفات آن ذات مقدس کردن و مستغرق عشق و حب ذات مقدس شدن و ارتیاضات قلبیه کشیدن، یک صفای قلبی از برای سالک پیدا شود که مورد تجلیات اسمائیه و صفاتی گردد، و حجابهای غلیظی که بین عبد و اسماء و صفات بود خرق شود، و فانی در اسماء و صفات گردد... و از برای بعضی از ارباب سلوک ممکن است حجاب نوری اسمائی و صفاتی نیز خرق گردد، و به تجلیات ذاتی غیبی نایل شود و خود را متعلق و متدلی به ذات مقدس ببیند؛ و در این مشاهده، احاطه قیومی حق و فنای ذاتی خود را شهود کند، و بالعیان وجود خود و جمیع موجودات را ظل حق ببیند (امام خمینی ب ۱۳۸۱: ۴۵۴-۴۵۳).

امام برای اثبات درستی این برداشت خود از «لقاء الله» به روایتی در اصول کافی (وَأَنَّ رُوحَ الْمُؤْمِنِ أَشَدُّ اتِّصَالَاً بِرُوحِ اللَّهِ مِنْ اتِّصَالِ شُعَاعِ الشَّمْسِ بِهَا) جان مؤمن به روح خدا بیشتر پیوسته است تا شعاع آفتاب به آفتاب (کلینی ۱۳۶۵ ج ۲: ۱۶۶) و بخشی از مناجات شعبانیه «إِلَهِي، هَبْ لِي كَمَالَ الْأَنْقِطَاعِ إِلَيْكَ، وَأَنْزِرْ أَبْصَارَ قُلُوبِنَا بَضِيَاءَ نَظَرِهَا إِلَيْكَ حَتَّى تَخْرُقَ أَبْصَارَ الْقُلُوبِ حُجُبَ النُّورِ فَتَصِلَ إِلَيَّ مَعْدِنِ الْعُظْمَةِ، وَتَصِيرَ أَرْوَاحُنَا مُعَلَّقَةً بِعِزِّ قُدْسِكَ، إِلَهِي، وَاجْعَلْنِي مِمَّنْ نَادَيْتَهُ فَأَجَابَكَ وَ لَاحِظْتَهُ فَصَعِقَ لِحَبَالِكَ فَتَنَاجَيْتَهُ سِرّاً وَ عَمِلَ لَكَ جَهراً» (مجلسی ۱۴۰۳ ج ۹۱: ۹۹) استدلال کرده می نویسند:

و در کتاب شریف الهی، در حکایات معراج رسول اکرم (ص) چنین می فرماید: «ثُمَّ دَنَى قَتْدَلِي، فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى وَ اَيْنَ مَشَاهِدَهُ حَضُورِيَّةً فَتَأْتِيهِ مَنَافَاتُ بَا بَرَهَانَ بَرِ عَدَمِ اِكْتِنَاهِ وَ اِحْطَاهِ وَ اِخْبَارِ وَ آيَاتِ مَنْزَرِهِ نَادِرًا، بَلْ مُؤَيَّدًا وَ مُؤَكَّدًا اَنَهَا سَت... اَفْسُوسُ! كَمَا بِيَجَارِهِ هَايَ كَرَفَتَارِ حِجَابِ ظَلْمَانِي طَبِيعَتِ وَ بَسْتَهَايَ زَنْجِيرِهَايَ اَمَالِ وَ اَمَانِي جِزْ مَطْعُومَاتِ وَ مَشْرُوبَاتِ وَ مَنَكُوحَاتِ وَ اِمْتَالِ اَيْنَهَا چيزي نَمِي فَهَمِيمِ ... سَلَّ بَابَ مَعْرِفَتِ اللَّهِ رَا مِي كُنِيْم. مَا رَأَيْتُ شَيْئاً اِلَّا وَ رَأَيْتُ اللَّهَ مَعَهُ وَ قَبْلَهُ وَ فِيهِ رَا حَمَلِ بَرِ رُؤْيَتِ اَثَارِ مِي كُنِيْم. كَمَا اَعْبُدُ رَبَّاً كَمَا اَرَاهُ رَا بَه عِلْمِ بَه مَفَاهِيمِ كَلِيَه مِثْلِ عِلْمِ خُودِ حَمَلِ مِي نَمَايِيْم. آيَاتِ لِقَاءِ اللَّهِ رَا بَه لِقَاءِ رُوزِ جِزَا مَحْمُولِ مِي دَارِيْم (امام خمینی ب ۱۳۸۱: ۴۵۴-۴۵۵).

۳-۵) حیات و شعور پدیده‌ها

از آن رو که همه پدیده‌های هستی تجلی علمی و صفاتی حقیقت، باید که دارای علم، شعور، حیات، ادراک و سایر صفات کمالی باشند و هریک به فراخور گستره وجودیشان پرتویی از کمالات مبدأ را در خود داشته باشند، بدین ترتیب آن دسته از آیات قرآن که از تسبیح موجودات سخن می‌گویند معنایی روشن و قابل فهم می‌یابد که نیازی به تأویل و توجیه ندارد. چنان که افزون بر تسبیح و نطق اشیاء، بیانگر علم، شعور و ادراک آنها نیز هست. امام ضمن طرح و دفاع قرآنی از این نظریه، کتمان آن را فرآیند کاستی درک و قشری‌نگری کتمان‌کنندگان می‌شمارد:

این موجودات مادی را که ما خیال می‌کنیم قدرت، علم و هیچ یک از کمالات را ندارد، این طور نیست، ما در حجاب هستیم که نمی‌توانیم ادراک کنیم. همین موجودات پایین هم که از انسان پایین‌ترند و از حیوان پایین‌ترند و موجودات ناقص هستند، در آنها هم همه آن کمالات منعکس است، منتها به اندازه وجودی خودشان، حتی ادراک هم دارند؛ همان ادراکی که در انسان هست در آنها هم هست. *إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ* بعضی از باب این که نمی‌دانستند می‌شود یک موجود ناقص هم ادراک داشته باشد، آن را حمل کرده بودند به این که این تسبیح تکوینی است؛ و حال آن که آیه غیر از این را می‌گوید... تسبیحی است که گوش من و شما اجنبی از اوست. نطق است؛ حرف است؛ لغت است، اما نه به لغت ما، نه نطقش نطق ما است. اما ادراک است، منتها ادراک به اندازه سعه وجودی خودش (امام خمینی ج ۱۳۸۱: ۱۰۲-۱۰۱).

۴-۵) شناخت خدا و پدیدارها

در بینش عرفانی، شناخت پدیدارها به صورت جدا از آفریدگار نه میسر است و نه موضوعیت دارد؛ زیرا جز خداوند چیزی در عالم هستی سهمی از وجود ندارد تا موضوع معرفت واقع شود: «جمع دائرة وجود از اعلی مراتب غیب تا ادنی منازل شهود عین تعلق و ربط و محض تدلی و فقر است به قیوم مطلق جلت عظمت» (امام خمینی ۱۳۸۰: ۹۵).

امام در تفسیر سوره حمد، رابطه میان خدا و موجوداتی که ما آنها را مستقل می‌انگاریم چنین تصویر می‌کند:

همه چیز اسم الله است، یعنی حق است و اسماء الله همه چیز اوست. اسم در مسمای خود فانی است. ما خیال می‌کنیم که خودمان یک استقلال داریم، یک چیزی هستیم. لکن این طور نیست، اگر آنی، آن شعاع وجود که موجودات را با آن شعاع، با آن اراده، با آن تجلی موجود فرموده، اگر آنی آن تجلی برداشته شود، تمام موجودات از لاشیء اند بر می‌گردند به حالت اولشان. برای آن که ادامه موجودیت هم به همان تجلی اوست. با تجلی حق تعالی همه عالم وجود پیدا کرده است، و آن تجلی و نور اصل حقیقت وجود است؛ یعنی اسم الله است. *اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ*. نور سماوات و ارض خداست، یعنی جلوه خداست. هر چیز که یک تحقیقی دارد این نور است، هر چه ظهوری دارد این نور است... و همه موجودات نورند، و همه هم نور الله هستند. *اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ* یعنی وجود سماوات و ارض که عبارت از نور است از خداست. و آن قدر فانی در اوست که *اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ*، نه این که به *اللَّهُ يُنَوِّرُ السَّمَاوَاتِ*، آن یک نحوه جدایی می‌فهماند. *اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ* یعنی هیچ موجودی در عالم نداریم که یک نحوه استقلال داشته باشد (امام خمینی ج ۱۳۸۱: ۱۰۳).

نتیجه‌گیری

عرفان امام همان عرفان الهی و دینی است که انسان را به مقام منبع انسانیت؛ یعنی همان چیزی که خدای متعال از خلقت او منظور داشته می‌رساند؛ یعنی امام خمینی دارای مکتبی عرفانی می‌باشند که دارای مشخصه‌ها و ممیزه‌هایی است که آن را از بسیاری از مکاتب عرفانی امروزی متمایز می‌کند. ضمناً در این عرفان، با نگاه خاص به جهان هستی و پدیده‌ها، تفسیر خاصی از عالم هستی ارائه می‌گردد که این تفسیر با روایات معصومین - علیهم السلام - مطابقت دارد، نکته دیگر آن است که این عرفان به همه جوانب زندگی بشر توجه داشته و در تمام عرصه‌های زندگی چه فردی و چه اجتماعی به صورت فعالانه وارد می‌شود که با مطالعه سیره معصومین - علیهم السلام - نیز می‌توان چنین دریافت کرد که معنویت و عرفانی مورد قبول است که انسان را منزوی از جامعه و جمعیت مسلمانان نکند، بلکه انسان را به سوی اصلاح اجتماع و ناهنجاری‌های اجتماعی سوق دهد. بدین ترتیب شخصیت امام خمینی به عنوان یک عارف و سالک الی الله برای همه کسانی که شوق دیدار حق و لقاء الله و درک درجات بالای انسانی را دارند چه از لحاظ فردی و چه اجتماعی

می تواند به عنوان یک الگوی کامل باشد، همچنین نگاه جامع ایشان در جنبه تفسیری هم می تواند زمینه ساز فهم و معرفت عمیق از جهان هستی و بالطبع شکل گیری روابط انسان ها بر اساس عدل و تقوا و رشد انسانیت در میان ابنای بشر باشد.

منابع

- آتش، سلیمان. (۱۳۸۱) *مکتب تفسیر اشاری*، ترجمه توفیق سبحانی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- آلوسی، سید محمود. (بی تا) *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ابن حنبل، احمد. (بی تا) *مسند احمد بن حنبل*، بیروت: دار صادر.
- ابونصر سراج، عبدالله بن علی. (بی تا) *اللمع فی التصوف*، تصحیح و تنظیم رینولد آلن نیکلسون، چاپ افست، تهران: اساطیر.
- امام خمینی، سید روح الله. (۱۳۶۸) *ره عشق*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول.
- _____ . (۱۳۶۹) *تفهیم مطلق*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول.
- _____ . (۱۳۷۲) *کلمات قصار*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول.
- _____ . (۱۳۸۲) *شرح حدیث عقل و جهل*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول و نشر عروج، چاپ هشتم.
- _____ . (۱۳۸۳) *جهاد اکبر یا مبارزه با نفس (تقریر بیانات امام خمینی (س))*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ و نشر عروج، چاپ یازدهم.
- _____ . (۱۳۸۵) *صحیفه امام (دوره ۲۲ جلدی)*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، مؤسسه چاپ و نشر عروج، چاپ چهارم.
- _____ . (۱۳۸۸) *وعدده دیدار*، تهران: معاونت فرهنگی آستان مقدس حضرت امام خمینی (س)، سازمان چاپ ۱۲۸.
- _____ . (الف ۱۳۸۱) *سرالصلوة (معراج السالکین و صلوة العارفين)*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، مؤسسه چاپ و نشر عروج، چاپ هفتم.
- _____ . (ب ۱۳۸۱) *شرح حدیث، جهل حدیث*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، مؤسسه چاپ و نشر عروج، چاپ بیست و پنجم.
- _____ . (ج ۱۳۸۱) *تفسیر سورة حمد*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ و نشر عروج، چاپ ششم.

- _____ (۱۳۸۱) *ولایت فقیه (حکومت اسلامی)*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، مؤسسه چاپ و نشر عروج، چاپ یازدهم.
- _____ (بی تا) *کشف الاسرار*، بی جا، بی تا.
- _____ (۱۳۸۰) *آداب الصلوة (آداب نماز)*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ و نشر عروج، چاپ دهم.
- _____ (۱۴۰۶ق) *تعلیقات علی شرح فصوص الحکم و مصباح الأنس*، قم: مؤسسه پاسدار اسلام، چاپ اول.
- _____ (۱۳۷۱) *جلوه‌های رحمانی*، تهران: معاونت فرهنگی بنیاد شهید.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۷۸) *بنیان مرصوص*، قم: مرکز نشر اسراء.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۰۴ق) *المفردات فی غریب القرآن*، مصر: دفتر نشر کتاب، چاپ دوم.
- _____ (بی تا) *المناهج التفسیریة*، قم: مؤسسه امام صادق (ع).
- سجادی، سید جعفر. (بی تا) *فرهنگ معارف اسلامی*، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.
- سیوطی، عبدالرحمن. (۱۳۶۳) *الإتقان فی علوم القرآن*، بیروت: المكتبة الثقافية.
- سیدرضی، محمد بن حسین. (۱۴۱۲ق) *نهج البلاغه*، قم: دارالذخائر، چاپ اول.
- شاطبی، ابراهیم بن موسی. (۱۳۹۵ق) *الموافقات فی اصول الشریعة*، بیروت: المكتبة الثقافية.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲) *مجمع البیان لعلوم القرآن*، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- غزالی، محمد بن محمد. (۱۴۱۲ق) *احیاء علوم الدین*، بیروت: المكتبة الثقافية.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۶۵) *الکافی*، تهران: دار الکتب الإسلامية.
- گولد تسیهر، ایگناتس. (۱۴۰۵ق) *مناهج التفسیر الاسلامی*، ترجمه عبدالحلیم نجار، بیروت.
- مجلسی، محمد باقر. (۱۴۰۳ق) *بحار الانوار*، بیروت: مؤسسه الوفاء.
- مصاحب، غلامحسین. (۱۳۵۶) *دائرة المعارف فارسی*، تهران: نشر امیرکبیر.
- معرفت، محمدهادی. (بی تا) *التفسیر و المفسرون فی ثوبه الشیب*، مشهد: جامعه الرضویة.
- مکی، ابوطالب. (۱۳۱۰) *قوت القلوب فی معاملة المحبوب و وصف طریق المرید الی مقام التوحید*، قاهره: چاپ افست بیروت.
- نگارش، حمید. (۱۳۷۹) *حدیث پایداری*، تهران: انتشارات لوح محفوظ، چاپ اول.
- نویا، پل. (۱۳۷۳) *تفسیر قرآنی و زبان عرفانی*، ترجمه اسماعیل سعادت، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- هجویری، علی بن عثمان. (۱۳۵۸) *کشف المحجوب*، به تصحیح والتین ژو کوفسکی، لنینگراد ۱۹۲۶، تهران: چاپ افست.